

تاریخ شفاهی

تصمیم برای آزادسازی خرمشهر

این روزها مقارن با سالگرد عملیات بیت‌المقدس با هدف آزادسازی شهرهای خرمشهر و اطراف آن است. سردار محمد کوثری از فرماندهان دوران دفاع‌مقدس، در تاریخ شفاهی خود که قرار است توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع‌مقدس منتشر شود، درباره این عملیات می‌گوید: دیگر ما که آمدیم برای مرحله سوم عملیات بیت‌المقدس، در آنجا محمود شهبازی، معاون تیپ ۲۷، شهید شد و بین مردم دوحه و سوم، حاج‌احمد (فرمانده تیپ) مجروح شد. طوری شد که با عضا این طرف و آن طرف می‌فت. آنجا یک مراسم گرفت، من یاد نمی‌رود ما هم نشستیم بودیم. اهنگران هم آمد خواند و حالا در همان حین عملیات در شرق جاده اهواز – خرمشهر، پروژکتور گذاشتند و بلندگو درست کردند، اما سبیزده کیلومتر آن‌طرف‌تر در شرق جاده، دیگر بچه‌ها بودند. مراسم گرفتند و نماز که خواندند شروع به صحبت کردند. حاج احمد با آن روحیه و عضا به‌دست گفت: «من می‌دانم خسته‌اید و توی این دوسه هفته، خیلی به شما فشار آمده، قبول دارم، اما برویم به مردم تهران چه بگوییم، بگوییم که رفتیم یک‌دره بیابان گرفتیم. اصل این است که باید خرمشهر را بگیریم. باید برویم با آب آروند وضو بگیریم و بعد برویم تو مسجد جامع خرمشهر آن کعت نماز بخوانیم…».



سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

سردار پر خورشید

ایتارومقاومت



سردار پرافتخار سرزمین عشایر

پای صحبت برادرِ «حسن آباد»؛ شهیدی که نامش نقل محافل ایل بختیاری است



مردی که حماسه‌ها آفرید در جنگ و از تیرد با دشمن هیچ ترس و واهمه‌ای نداشت. قطار فشنگ را داور خود می‌پیچید و اسلحه به‌دست راهی کوه می‌شد و کمین می‌گرفت. هر دشمنی متجاوزی را می‌دید اما نش نمی‌داد و او را به درک واصل می‌کرد. فرمانده هر گردانی بود رزمنده‌ها با وجود او راحت سر به بالین می‌گذاشتند. شیرش‌ر‌ز‌های که ایل زیلایی به آن می‌بالد. سردار حسن آباد مدتی هم‌رزم شهید چمران بود و حتی برای آموزش دوره نظامی به لبنان رفت. در زمان کشتار خونین مکه در سال ۱۳۶۶، در حج حضور داشت و سرانجام در اسفندماه همان سال بر اثر اصابت راکت به درجه رفیع شهادت نایل شد. او از شهدای شاخص عشایر است که نامش برای همیشه جاودانه می‌ماند. همراه با روشن آباد، برادر شهید خاطراتی از این فرمانده را مرور کرده‌ایم.

تکیه‌گاهی برای پدر

تاریخ تولدش به سال ۱۳۲۷ ابرمی‌گردد، روستای مورز زرد زیلایی. بچه اول خانواده بود و دلسوز پدر و مادر. انگار خلق شده بود تا حامی آنها باشد. وقتی مشقت‌های پدر را بر سر زمین کشاورزی دید تر جیح داد درس را رها کند و به یاری او برود. شدد صعیای چشمگیر تری عایدش شود. در ساختمان‌های نیمه‌کاره کارگری می‌کرد. هیکل قوی و تنومندش باعث شده بود کارهای سخت را به او واگذار کنند؛ نوجوانی که خیلی زود مرد شده بود. برادر شهید به خانواده‌دوستی حسن و اینکه چقدر کمک حال پدرش بوده اشاره می‌کند: «حسن خیلی خوی‌دار و با مادر و خواهر و برادرهایش را داشت. پولی که از کارگری به‌دست می‌آورد به جای اینکه برای خود خرج کند به پدرم می‌داد. البته بخشی از پول را برای خود برمی‌داشت که به نیازمندان می‌رساند. به فکر همه بود جز خودش. اخلاقی و مرام خاصی داشت. برای پدرم تکیه‌گاهی بود.»

۱۱ ماه بی‌خبری

با شروع جنگ او که در اصفهان سکونت داشت از همانجا برای اعزام به جبهه اقدام کرد. راهی کردستان شد بی آن‌که خبری از خود به خانواده بدهد. پدر و مادر دل‌نگران از ۱۱ ماه بی‌خبری؛ نمی‌دانستند حسن در چه وضعیتی است اصلا زنده است یا مرده؟ کجاست که نمی‌تواند سری به خانواده بزند. این شد که یکی از اقوام به اصفهان رفت تا درباره‌اش پرس‌وجو کند.

گوشه‌ای از مصائب غواصان کربلای ۴ به روایت مستند «خاطرات ما» مقاومتی ماندگار

مستند «خاطرات ما» روایتی از مرور خاطرات ۳زمنده غواص آزاده از عملیات کربلای ۴ و اسارت‌شان در اردوگاه تک‌تیر ۱۱ است؛ اردوگاهی که به نام اردوگاه مرگ معروف بود. «ابوالفضلی» و «شکوهی» و «دانش‌پور» راویان این مستند از غواصان و یازماندگان گردان نوح و یاسین لشکر امام‌ضراع) هستند که در عملیات کربلای ۴ پس از مقاومت در برابر نیروهای بعثی و کشتن چندفرمانده از آنها به اسارت دشمن در آمدند. آنها در این مستند از شب عملیات و شهادت هم‌زمانشان می‌گویند که مظلومانه به شهادت رسیدند. این مستند از محصولات سازمان هنری رسانه‌ای اوج است و تهیه‌کنندگی و کارگردانی آن را اصغر بختیاری بر عهده داشته است. گوشه‌هایی از روایت این سه آزاده که در این مستند نقل شده است را می‌خوانید.

قبل از عملیات کربلای ۴ لشکر ۲۱ امام‌رضاع) ۲۲گردان ویژه و خط‌شکن نام‌های نوح و یاسین تأسیس کرد و داوطلبان بسیجی با عضویت در این گردان‌ها برای آموزش غواصی شرکت کردند تا برای شرکت در عملیات آبی و خاکی آموزش‌های لازم را ببینند. آموزش در آب‌های کارون آغاز شد؛ آموزشی سخت و نفسگیر با لباس‌های غواصی، کوله‌های سنگین و در هوای سرد دی‌ماه. آنها روزی ۲بار از محل مفر شهید شاکری تا پل مارد که مسافتی ۱۰ کیلومتری داشت را بر خلاف جهت آب قین می‌زدند.

لورفتن عملیات

ابوالفضلی، از غواصان آزاده آن شب را چنین توصیف می‌کند: «غواصان غروب شبی که قرار بود عملیات کربلای ۴انجام شود را با روحیه‌ای عالی پشت سر گذاشتند. همگی غسل شهادت کردند و جیره‌های غذایی خود را تحویل گرفتند. برخی هم که همیشه و در همه حال روحیه شوخ‌طبعی داشتند به جیره همدیگر به اصلاح رزمی «تک» می‌زدند. ۵دی سال۱۳۶۵ عملیات کربلای ۴با رزم «محمد رسول‌الله(ص)» شروع شد. قبل از عملیات رزمه‌هایی میان تعدادی از رزمندگان مبنی بر لو

می‌کرد که گویی برادر بزرگ‌ترشان است. با آنها می‌گفت و می‌خندید و شاد بود تا مبدا سربازهای جوان بارقه غمی به دلشان بنشیند.

برادر شهید که خود از جانبازان دفاع‌مقدس است خاطره مجروح شدنش را اینگونه تعریف می‌کند: «در یکی از عملیات‌ها مجروح شدم و برای ملاقاتم در بیمارستان آمد. خندید و گفت خدا را شکر می‌کنم که تو هم مجروح شدی! تحت هیچ شرایطی دست از شوخی برنمی‌داشت.» او به اندازه شوخ‌طبعی‌اش، تعصب زیادی روی نیروهایش داشت. اجازه نمی‌داد پیکر هیچ رزمنده‌ای در خاک عراق باقی بماند و با هر سختی که بود آن را به عقب برمی‌گرداند. به‌دلیل اینکه می‌دانست مادر و پدری چشم انتظار دارند. روشن کرد که در عملیات کربلای ۵با او بوده ماجرابی را تعریف می‌کند: «یادم می‌آید شهید گشتاسبی از بچه‌های دهدشت بود. لب شط افتاده بود و نمی‌شد او را عقب بیاورند. فاصله‌مان با عراقی‌ها ۳۰متر هم نمی‌رسید. هر چه سربازها گفتند که حاجی خطرناک است او گوش ندانطاب را به‌خودش بست و به دل آب زد. به هر سختی بود شهید گشتاسبی را عقب آورد.»

سیلی که به‌صورت شرطه سعودی زد

شهید آباد تحت هیچ شرایطی حاضر نبود جبهه را ترک کند حتی وقتی بچه‌های سپاه به او خبر دادند که فرزندش حسین از دنیا رفته است. گرچه از درون شکست اما گفت: «خدا خودش این پسر را به من داد، خودش هم از من گرفت.» با این حال سال ۱۳۶۴اوقتی که نیروی سپاه خبر داد که هر کس برایش مقدور است برای گذراندن دوره آموزشی به لبنان برود، سریع پیشقدم شد. می‌دانست موضوع دفاع از اسلام است و باید برای حفظ حریم آن از جان مایه بگذارد. او به لبنان رفت و ۶ماه آنجا بود. فنون



انقلاب اسلامی به همه گروه‌ها و اقشار مردم تعلق دارد و بر همین اساس در دوران دفاع‌مقدس همه مردم برای حفظ نظام در مقابل دشمن متجاوز به دفاع روی آوردند و عشایر پیش‌راول این حرکت عظیم مردمی بودند و شهدای گرانقدری در این راه تقدیم انقلاب کردند. یکی از پرافتخارترین آنها شهید حاج‌حسن آباد از فرمانده گروهان‌های دوران دفاع‌مقدس است که در عملیات‌های مهمی شرکت داشته و به‌عنوان شهید شاخص سال ۱۳۹۵اسازمان بسیج عشایری کشور معرفی شده‌است.

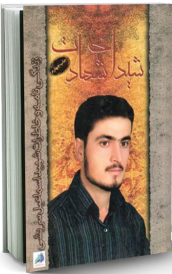


شکوهی در ادامه می‌گوید: «مارا به‌عنوان سند پیروزی در بصره چرخاندند و بعدازظهر به زندان الرشیدبردند. ۵۰شفر در یک اتاق ۳در ۲به‌سَر می‌بردیم. جابرابی خوابیدن نبود، مجبور می‌شدیم نوبتی سرا بیاستیم تا دیگری استراحت کند. به‌صورت گروهی مارا به حیاط می‌بردند و شروع به زدن می‌کردند.» بعضی‌ها، زندان الرشید را بدون اطلاع از صلیب‌سرخ و کلاما محرمانه نگه‌داشته بودند و به همین دلیل شکنجه و حتی به شهادت رساندن اسرا برای آنها هیچ عواقبی نداشت. داستان اسارت غواصان غیور از اینجا آغاز شد. بعد از ۲ماه بازجویی و شکنجه، همه را به اردوگاهی مخفی به نام تک‌تیر ۱۱ یا اردوگاه مرگ منتقل کردند: اردوگاهی که سربازان بعضی بدون هیچ واهمه‌ای هر چه دلشان می‌خواست انجام می‌دادند. نام غواصان کربلای ۴ را این اردوگاه، تا روز آزادی هر گز به‌صورت رسمی به‌عنوان اسیر جنگی ثبت‌نشد، به همین دلیل هیچ کدام از خانواده‌ها منتظر بازگشت عزیزان خود نبودند.

هم‌شهری

معرفی کتاب

شیدای شهادت

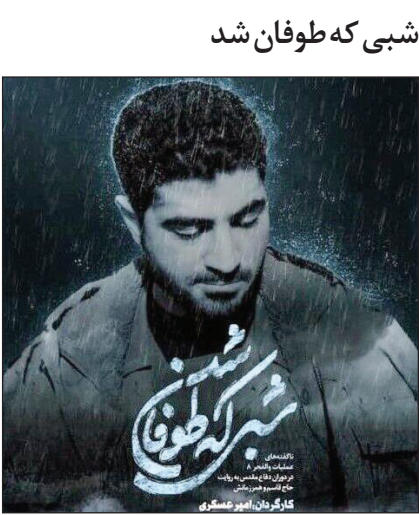


کتاب «شیدای شهادت» کاری از گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی است که به زندگی و خاطرات شهید اسماعیل سربشی اشاره می‌کند؛ شهید مدافع امنیت کشورمان که به‌دلیل درگیری با اشرا و وابسته به وهابیت (گروهک ریگسی) در منطقه پل شکسته زاهدان به شهادت

رسیده است. در قسمت آغازین کتاب، مخاطب با ابعاد شخصیتی شهید آشنا می‌شود؛ اینکه سرباز نیروی انتظامی بوده و سال ۱۳۸۷در آخرین حمله نیروهای گروهک ریگی به مرزهای شرق کشور در حالی‌که در مقابل دشمن ایستادگی می‌کرد جان خود را برای دفاع از کشور فدا می‌کند. خواننده در بخش‌های دیگر کتاب، خاطراتی از او را مطالعه می‌کند. قلم شیوای نگارنده خود امتیاز مهمی برای کتاب است که مخاطب را جذب آن می‌کند. در بخشی از کتاب از زبان پدر شهید می‌خوانیم: «یک روز من به همراه اسماعیل کنار در منزل ایستاده بودیم. در همسایگی ما منزلی بود که درخت گردوی بزرگی داشت. یک گردو از بالای درخت به پایین افتاد. من منتظر مگس‌العمل اسماعیل بودم تا ببینم چه کار می‌کند. تقریباً نیم‌ساعتی گذشت اما دیدم که اسماعیل مشغول بازی خودش بود و هیچ اعتنایی به آن گردو نکرد! گفتم؛ اسماعیل چرا گردو رو برداشتی؟! اسماعیل گفت: بابا جان من نمی‌دونم که صاحبش راضی است یا نه!»

معرفی مستند

شبی که طوفان شد



مستند «شبی که طوفان شد» روایت نقش شهید سلیمانی و لشکر ۴۱نارالله در دفاع‌مقدس است که به کارگردانی امیر عسگری تولید شده است. کارگردان این مستند با اشاره به حضور حاج قاسم سلیمانی، فرمانده وقت لشکر ۴۱نارالله و رزمندگان اسلام کرمان در عملیات‌های دفاع‌مقدس درباره اثرش می‌گوید: «شبی که طوفان شد، بخشی از مصاحبه‌های آرشیوی است که بنده در زمان حیات حاج‌قاسم با او مصاحبه کردم. بخشی از مصاحبه‌ها در سال ۸۷انجام شد که شهیدسلیمانی و چند فرمانده دفاع‌مقدس به مناطق عملیاتی دفاع‌مقدس سفر کردند. در آن سفر حاج قاسم درباره عملیات والفجر توضیحاتی را ارائه کرد که بسیار جذاب و جالب بود.»امیر عسگری با بیان اینکه حاج‌قاسم بسیار در مصاحبه‌ها و انتشار آنها سخنگوری به‌خرج می‌داد اضافه می‌کند: «کرمان غیر از غائله کردستان در سال ۱۳۵۸، در بیش از ۲۵ عملیات دفاع‌مقدس شرکت داشته است. از این تعداد، در ۳ عملیات، شهید سلیمانی فرمانده نبود، اما حضور داشت و در ۲۲ عملیات دیگر ایشان فرماندهی را به‌عهده داشت. در لشکر ۴۱نارالله نیروهای بسیاری زیرنظر ایشان تربیت شدند که در سایر عملیات‌های دفاع‌مقدس، جبهه حق از حضور آنها بهره‌مند شد.» او با بیان اینکه چنین فیلم مستندی را می‌توانستند در زمان حیات حاج قاسم تولید کنند، اما ایشان اجازه نداد، می‌گوید: «شان می‌فرمود که «فقط نقش لشکر ۴۱نارالله را نشان بده، نه فرماندهی من». اگر چنین کاری می‌کردم، در حق ایشان ظلم کرده بودم و به همین دلیل این مستند ساخته نشد. در سال ۱۳۹۲ مصاحبه یک‌ساعته‌ای با ایشان داشتم که من به فرمودند: «این مصاحبه را تا زمانی که زنده هستم منتشر نکنید.»

این مستندسار با اشاره به اینکه در این فیلم از حضور یک پژوهشگر بسیار خوب یعنی عباس میرزایی استفاده کردیم، می‌افزاید: «وند تحقیق و پژوهش یکی نزدیک به ۶ماه زمان برد و آقای میرزایی چندین کتاب مناسب درباره دفاع‌مقدس و لشکر ۴۱نارالله داشت که از آن جمله می‌توان به «جاده‌های ناهموار امامزاده» اشاره کرد. او کمک کرد تا بدانیم باید سراسر چه کسانی برویم. حدود ۲۰۰ صفحه پژوهش برای این مستند انجام شد که بعد از آن را کاهش دادیم.»

ناگفته نماند در این مستند، به شهید احمد امینی اشاره می‌شود که فرمانده خشک‌شان و از غواصان بود و شهید سلیمانی او را علمدار لشکر ۴۱نارالله معرفی کرد. اشاره‌ای هم به شهید یزدانی طلبه ۱۶ساله شده که مسئول شناسایی در عملیات والفجر بود. کارگردان این اثر در ادامه با تکبیر اینکه در این مستند به موارد مهم و کلیدی لشکر ۴۱نارالله در عملیات والفجر ۴ پرداخته‌ایم می‌گوید: «همانطور که می‌دانید در عملیات کربلای ۴ فقط دو لشکر توانستند خط‌شکنی کنند؛ یکی لشکر ولیعصر و ذرفول و دیگری لشکر ۴۱نارالله است. شهید سلیمانی روی شناسایی تأکید داشت و حتی گزارش‌های شناسایی را بلافاصله پس از بیرون آمدن غواصان از داخل اردو می‌گرفت. در این مستند فقط شب عملیات والفجر را روایت کرده‌ام و به دیگر رشادت‌ها و هوشمندی این لشکر پرافتخار حین عملیات هم نپرداختم.»

درباره نام این اثر خوب است بدانید وقتی رزمندگان برای شناسایی می‌رفتند، آروند ساخت و آرام بود، اما دقیقاً در شب عملیات والفجر، رودخانه طوفانی شد؛ البته این موضوع باعث شد غواصان به سمت ساحل دشمن هدایت شوند. ردشدن از آروند کار بسیار سختی است. سرعت رفت در داخل آروند بین ۷۰تا ۱۱۰ کیلومتر بر ساعت است که بسیار سرعت بالایی است. از این رو نام شبی که طوفان شد برای این مستند انتخاب شده است.